

فضول باشی و سالن‌های اجاره‌ای

فضول باشی پشت تلفن با تغیر و تحکم گفت: کجایی الآن، رفتی به سالن‌های اجاره‌ای سر بزنی و حسابت را پر بکنی و به ریش من یکی که فکر می‌کنم دوستم هستی و هوایم را داری، بخندی؟ آدم حسابی اگر این امکان در اختیار است چرا ما را خبر نمی‌کنی تا گوشه‌ای از کار را بگیریم و این‌قدر سرگردان و بی‌هدف، کوچه پس‌کوچه‌ها را قدم نزنیم؟ حالا فهمیدم که چرا خوشحال و سرحالی! تازه دستگیرم شده‌است که به چه دلیلی این روزها کبک تو خروس می‌خواند. اما این رسمش نیست که درموقع برخورد با مشکلات به سراغ من بیایی و وقتی خوان گسترده‌ای باشد، خبرمان نکنی و به‌تنهایی تا می‌توانی شکم پر بکنی و لذت ببری.

حرفش را قطع کردم و گفتم: باز چه شده و چه مطلبی شنیده‌ای که این‌چنین جوش آورده‌ای؟ سالن اجاره‌ای چه صیغه‌ای است و پر کردن شکم از کجا آب می‌خورد؟ تو چقدر آدم دهن‌بین و ضعیف‌النفس هستی؟ عده‌ای تو را دست می‌اندازند و تو هم که به مانند انبار باروت منتظر یک جرقه‌ای. الهی که سرت به تنت نماند تا هم مسئولین و هم من یکی که دوستی چندین‌ساله با تو دارم نفسی به‌راحتی بکشیم و به آرامش برسیم.

گفت: پیش‌دستی نکن، تحمل شنیدن واقعیت‌ها را داشته باش، با دادوبیداد بساط خودشیرینی و کتمان حقایق و متهم کردن دیگران راه نینداز. معلومه هر وقت که بر خلاف منافع شما فرصت‌طلبان حرفی زده شود سعی می‌کنید که تحت هر شرایطی جو را عوض بکنید و فضای بیشتر برای بیان واقعیت‌ها را ندهید.

پریدم وسط حرف‌هایش و با صدای بلند گفتم: داستان‌سرایی موقوف، حرف دلت را بزن. باز به توسط چه کسانی کوک شده‌ای؟ کم‌کم به این نتیجه می‌رسم که تو و برخی از یاران‌ات یک روده راست در شکم ندارید. از قدیم گفته‌اند: نسخه‌ای که روس بیچد زهر است تا شفا. تویی که مدعی دوستی و رفاقت هستی چرا رک و صریح حرف نمی‌زنی تا پاسخ لازم را دریافت بکنی؟

گفت: با تو نان‌ونمک خورده‌ام، مختاری که هر طور می‌خواهی فکر بکنی ولی بدان که شکستن نمکدان در مرام و مسلک ما راه ندارد. زنگ زدم که بگویم کم‌کم پیچ‌های در گوشی محفلی در مورد تو به نقل‌های علنی تبدیل شده است. می‌گویند به‌دنبال هدیه بیست‌میلیونی در جریان انتشار کتاب فوتبال اردبیل حالا صحبت از سه سالن اجاره‌ای است که گویا با نازل‌ترین قیمت در اختیار تو قرار گرفته تا حرفی نزنی،

چیزی ننویسی و به یک غلام حلقه به گوش تبدیل بشوی. بدبخت بیچاره مثل کبک سر در برف فرو برده‌ای و خبر نداری که هر روز حرف تازه‌ای به تو می‌بندند و از فرصت‌طلبی‌ها و بهره‌برداری‌های غیرقانونی سخن می‌گویند.

گفتم: به این اظهارنظرها و نقل‌قول‌ها عادت کرده‌ام. هر روز که می‌گذرد سناریوی تازه‌ای برای وادار کردن به سکوت اجرا می‌شود. باکی نیست باید برای هر ادعایی دلیل داشت. آن‌هایی که معتقدند که سالن ورزشی اجاره‌ای در اختیار دارم، همت نکنند و منت بگذارند و سالن‌ها را معرفی نمایند تا همه کسانی که در تحقق کاری غیرقانونی سهمیم بوده‌اند به‌سزای اعمالشان برسند و خود هدیه‌ای قابل توجه دریافت نمایند. هرچه در این وضعیت می‌کشیم از دست کسانی است که کاری جز اتهام‌زنی، دروغ‌بافی و زیاده‌خواهی ندارند. امان از دست کسانی که اقداماتشان در خارج از چارچوب قانون و مقررات هست و تبحر کافی در آشفتگی جو برای سرپوش گذاشتن بر کوتاهی‌ها و رفتارهای غیرمنطقی دارند. قربان آن کسی باید رفت که مدرکی در این‌مورد ارائه کند و آدرسی بدهد و از ضایع شدن حقوق بیت‌المال جلوگیری و ممانعت نماید. گفت: بد کردم که گفتم در پشت سرت چه حرف‌هایی می‌زنند. وقتی این‌چنین با شهادت خواستار اطلاعات کافی در مورد سالن‌های سرپوشیده هستی خود گویای خیلی چیزهاست. حالا نوبت آن‌هاست که بیایند و مدرک ارائه کنند و شکایت به محاکم قضایی ببرند تا مشت‌خائنین را باز نمایند.

گفتم: نمی‌توان ذات کسانی که خرده‌شیشه دارند را اصلاح نمود. خدایی که در بالای سر ما است بهتر از همه کس بر رفتار و کردار بندگان آگاه می‌باشد. خائنین به بیت‌المال و حرمت‌شکنان خداشناس، رسوایی‌شان حتمی است.

بدخواه کسان هیچ به مقصد نرسد

یک بد نکند تا به خودش صد نرسد

من نیک تو خواهم و تو خواهی بد من

تو نیک نبینی و به من بد نرسد